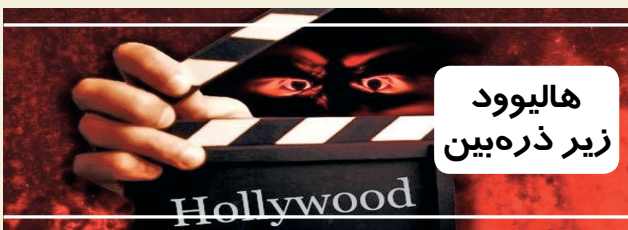




جمال شوره (فیلم‌ساز) ابوالقاسم طالبی (فیلم‌ساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملاقلی‌پور (فیلم‌ساز)



سرکوب سیاه‌پوستان، لازمه بقای امنیت!

فاطمه قاسم آبادی

در این روزها که بازار اعتراض به نژادپرستی در آمریکا داغ است، هالیوود و شبکه‌های کابلی تلویزیونی آمریکا هم سعی کرده‌اند از قافله عقب نمانند و به همین دلیل، بخش مجدد فیلم‌هایی با مضامین زندگی سیاه‌پوستان و حتی حذف فیلم‌های نژادپرستانه، از آشپزها، رونق گرفته است. در همین راستا شبکهٔ پرطرفدار کابلی HBO فیلم «برباد رفته» را که جزو مهم‌ترین آثار کلاسیک سینمای هالیوود است، از آرشینو خود حذف کرد! در فیلم برباد رفته که داستانش به زمان جنگ بین شمال و جنوب آمریکا برمی‌گردد، سیاه‌پوستان خوب به برده بودن خود افتخار می‌کنند و در عوض، سیاه‌پوستان بی‌سر و پا، یا از جنگ آربایان سفیدشان فرار می‌کنند و یا با گروه‌های نژادپرستانه و به روایت این فیلم، شرافتمند «کو کلوُس کلان»، هار در گیر می‌شوند!

این جهت‌گیری سریع بخش فرهنگی آمریکا یا همان هالیوود، آن هم درست بعد از به زیر کشیدن مجسمه‌های سفیدپوستان نژادپرستی مانند کریستف کلمب، جفرسون دیویس، ادوارد کلسنتون و... در آمریکا و اروپا و بی‌ارزش شدن موجوداتی که روزگاری نماد فرهنگ لیبرال و سرمایه‌داری در این کشورها بوده‌اند، نشان از اتاق فکرهایی دارد که در شرایط حاضر فهمیده‌اند، دیگر نمی‌توانند مانند سابق، مردم خشمگین و معترض را با داستان‌های لوکس و به اصطلاح نوستالژی خود، کنترل کنند و حداقل در ظاهر باید خودشان را هم راستا با احساسات مردمی این روزها، نشان بدهند. فیلم «بلککلنزن» یا (BlackKkKlansman) که در بعضی ترجمه‌ها «نژادپرست سیاه» ترجمه شده ولی اغلب در ایران با همان نام اصلی‌اش شناخته می‌شود؛ در سال ۲۰۱۸، با توجه به موضوعش که مبارزه پلیس آمریکا با نژادپرستان بود، توانست نظر منتقدین غربی را به خود جلب کند و در جشنواره اسکار هم موفق عمل کند.

شروع ماجرا

داستان فیلم «بلککلنزن» در دهه ۷۰ میلادی اتفاق می‌افتد و زندگی یک کارآگاه سیاه‌پوست به نام «رون» را نشان می‌دهد که برای حل مشکلات و جلوگیری از درگیری بین سیاه‌پوستان و سفیدپوستان، مأموریت دارد در یک انجمن محلی که مخصوص جنبش آزادی‌طلب سیاه‌پوستان است، نفوذ کند. در فیلم بلککلنزن مخاطب با دو جنبش مهم در آن دوران روبه‌رو می‌شود. اولی جنبش «کو کلوُس کلان» است (جنبشی که اعتقاد شدیدی به نژاد سفید دارند و با اسم مخفف kkk شناخته می‌شوند اما فیلم هم طعنه به این قضیه دارد) که قدمت تأسیس آن به سال ۱۸۶۵ میلادی برمی‌گردد و تا به امروز همچنان فعال است. از سوی مقابل، جنبشی به نام «هلنگ سیاه» را در این فیلم می‌بینیم که از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۶ برای دفاع از حقوق سیاه‌پوستان آمریکا فعالیت می‌کرد و بعد از این دوره کملاً غیر فعال شد. فیلم بلککلنزن در حقیقت می‌خواهد تقابل این دو گروه را در کنار یکدیگر نشان داده و سرتوشتر هر دو گروه را به مخاطب خود نشان بدهد.



سیاه‌پوست نفوذی

در فیلم بلککلنزن، از همان ابتدای ماجرا، مخاطب با صحنه‌هایی از فیلم برباد رفته مواجه می‌شود که در آن «اسکارت اوهارا» قهرمان زن سفیدپوست فیلم، در بین صدها زخمی و کشته جنگ، سرگردان شده است. با توجه به بهانه شمالی‌ها مبنی بر برانزادی برده داری و شعارهای حمایت از سیاه‌پوستان، برای حمله به جنوب، آوردن این صحنه‌ها در ابتدای داستان بلککلنزن، قابل تامل است. در ادامه ماجرا مخاطب با مرد سیاه‌پوستی به نام «رون استاوروث» مواجه می‌شود که می‌خواهد وارد نیروی پولیس آمریکا شود و به عنوان تنها نیروی سیاه‌پوست اداره، به او از همان ابتدا گوشزد می‌شود که باید هرگونه تهدید را تحمل کند و حرف‌های نژادپرستانه‌ای که می‌شوند را از یک گوش بشنود و از گوش بشنود و از گوش دیگر بیرون بیندازد!

البته این تازه اول ماجراست و در ادامه رون، نه تنها مجبور است تحقیرها را نسبت به خودش، که توهین‌ها را مکرر از نسبت به سیاه‌پوستان مشهور و موفق، چون «همد علی کلی»، مارتین لوتر کینگ و... را هم تحمل کند. گویی فرقی نمی‌کند که در جامعه آمریکا سیاه‌پوستان در چه جایگاه سیاسی، ورزشی و مالی قرار داشته باشند، یک سفیدپوست همیشه می‌تواند آن طور که دوست دارد در مورد دیگر نژادها نظر بدهد و آنها را تحقیر کند و این حق مافزآادی آنهاست و هیچ کس حق اعتراض ندارد در فیلم بلککلنزن، مخاطب می‌بیند که رون در ظاهر به عنوان یک پلیس و در واقع برای نفوذ به انجمن‌های سیاه‌پوستان اجازه ورود به اداره پلیس را پیدا می‌کند و در نهایت هم انجمن‌های آزادی‌طلبانه سیاه‌پوستان از بین می‌رود ولی رژه کوکلوُس کلان‌ها تا امروز ادامه پیدا می‌کنند.

سرکوب سیاه‌پوستان لازم است

در فیلم بلککلنزنمن، مخاطب روایت دوره‌ای از زمان را می‌بیند که اوج جنبش‌های ضد نژادپرستی در آمریکاست، ولی از فعالیت‌های مهم این جنبش‌ها چیزی در فیلم وجود ندارد و تمام زحمات و بهران سیاه‌پوست برای احقاق حق هم‌نژادان خود، در حد چند دیالوگ کوتاه و مختصر بیان می‌شود!این در حالی است که نقل قولی از «جی ادگار هور» (رئیس نژادپرست و همجنس‌باز سیاسی اقبی‌آی) در فیلم با قدرت بیان می‌شود و اصل نگاه سفیدپوستان به سیاه‌پوستان را در خود خلاصه می‌کند : «بزرگ‌ترین تهدید داخلی برای امنیت آمریکا جنبش‌های آزادی‌خواهانه سیاه‌پوستان است.» این جمله خود به تنهایی نشان می‌دهد که اهمیت سرکوب و ساکت کردن سیاه‌پوستان برای بقای نظام سرمایه‌داری در این کشور، چقدر مهم است و اگر غفلتی در این مورد صورت بگیرد، برای دولت و نظام ایالات متحده، غیر قابل جبران خواهد بود.

موج‌سواری یهودیان و سفیدپوستان

در فیلم بلککلنزنمن مخاطب می‌بیند که از ابتدای فیلم تا انتها و از دیالوگ‌های مختلف، از زبان شخصیت‌های متفاوت، سیاه‌پوستی و مظلومیت‌شان در آمریکا، کنار مظلومیت یهودیان گذاشته می‌شود!این مسئله با توجه به تبعیض آشکاری که در اروپا و ایالات متحده، برای به دست آوردن فرصت شغلی و وضعیت معیشتی و... برای یهودیان از دیرباز وجود داشته و همین فرصت‌ها بیرحانه از نژادهای دیگر و مخصوصاً سیاه‌پوستان گرفته شده، بسیار قابل تامل است. همچنین در فیلم بلککلنزنمن، مخاطب می‌بیند که کارگردان قدم به قدم و با بی‌انصافی، حرکات نژادپرستانه و تهاجمی گروه کوکلوُس کلان را کنار سخنرانی‌ها و تجمع جنبش‌های آزادی‌طلب سیاه‌پوستان می‌گذارد و گویی می‌خواهد بگوید که هر دو این‌ها به نوعی افراط است و به یک اندازه اشتباه! برای کارگردانی فیلم بلککلنزنمن هم مانند دیگر فیلم‌های مهم در مورد سیاه‌پوستان، کارگردانی از بین سیاه‌پوستان انتخاب می‌شود ولی این بار هم «اسپایک لی» به عنوان کارگردان سیاه‌پوست فیلم، مانند گروه کوکلوُس کلان در داستان، کاملاً در خدمت سفیدپوستان حرکت می‌کند و بدون اهمیت به نشان دادن و ارزش گذاشتن برای جنبش‌های عدالت‌خواه و آزادی‌طلب سیاه‌پوستان، روایت فیلمش را با توجه به خوشبختان سفیدپوستان تمام می‌کند. بلککلنزنمن با سخنرانی «ترامپ» در حمایت از نژادپرستان سفیدپوست و نشان دادن عکس یک دختر سفیدپوست به‌عنوان قربانی درگیری‌های نژادی بین سفیدپوستان و سیاه‌پوستان آمریکا به پایان می‌رسد و پرورنده حقوق پابل شده سیاه‌پوستان در طول این همه سال به راحتی و به این شکل در فیلم بلککلنزنمن، بسته می‌شود. در بلککلنزنمن و مخصوصاً در دقایق جنجالی پایانی‌اش، کارگردان با نشان دادن حمایت علنی رئیس‌جمهور آمریکا از نژادپرستی، نشان می‌دهد این تبعیض‌ها از گذشته تا به حال هیچ تغییری نکرده و قرار هم نیست کند، درعوض در قسمت پایانی با نشان دادن یک دختر سفیدپوست که قربانی درگیری سیاه‌پوستان و سفیدپوستان است، خطی بر تمام قربانیان سیاه‌پوست تبعیض‌نژادی در چند دهه اخیر می‌کشد و سیاه‌پوستان را به آرامش و تمام کردن درگیری که هرگز شروع کننده‌اش نبوده‌اند، دعوت می‌کند.



دولت‌هایی که جنگ علیه مردم یم را به راه انداختند، تنها از بمباران و محاصره اقتصادی استفاده نمی‌کنند بلکه برنامه‌های خود را با فعالیت‌های عظیم رسانه‌ای نیز تکمیل می‌کنند. این نبرد نابرابر در حالی ادامه دارد که این ملت هم‌رمان توانسته خود پایداری خویش را حفظ کرده و به سختی از میهن خود دفاع می‌کند. در این شرایط شبکه‌های برون مرزی ایران چه کرده‌اند و چه می‌توانند انجام دهند تا هم از مردمی ستم‌دیده حمایت کنند هم دسیسه‌های دشمن مشترک را خنثی نمایند به همین منظور با زید الغرسانی کارشناس یمنی در امور رسانه به‌گفت‌وگو نشستیم که از نظر تان می‌گذرد.

گفت وگو با زید الغرسی، کارشناس رسانه از یمن:

تلویزیون های ایران یار یگر مظلومان یمنی در عرصه جهانی هستند

فعالیت شبکه‌های برون مرزی ایران مانند الکوتر، پرس تی وی، العالم و... را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در ابتدا از شبکه‌های جمهوری اسلامی تشکر می‌کنم که با قدرت بیان و نمایش تصاویر مظلومیت آنرا به چشم جهانیان عرضه می‌کنند آن هم در زمانی که اکثر رسانه‌های جهان از وظیفه خود دربراه اطلاع‌رسانی درخصوص حقایق یمن شانه خالی می‌کنند و در اصل جای قربانی مظلوم را با جلاد خون‌آشام به‌صورت وارونه نشان می‌دهند.

چنان‌که می‌دانید یمن در محاصره و تهدیدات مستمر دولت سعودی، آمریکا و انگلیس قرار دارد و بخشی از آن جلوگیری از انتقال درست حقایق یمن است تا مظلومیت این ملت مخفی بماند و در مقابل آنها تلاش می‌کنند تا جناباتی که در کشور ما مرتکب می‌شوند را با استفاده از رسانه‌های قدرتمندی که دارند توجیه نمایند.

به این صورت اقدامات خود را درست نشان داده و مردم مظلوم یمن را خطرناک معرفی می‌کنند.

با این حال با وجود کمبود منابع و تجهیزات اندکی که در یمن داریم تا حد امکان با بنرد رسانه‌ای متجاوزان به یمن مقابله می‌کنیم. به دلیل مظلومیتی که به مردم یمن تحمیل شده است در داخل و محیط پیرامون می‌توانیم شیفتن سعودی و آمریکا را خنثی کنیم اما متأسفانه صدای مظلومیت یمن از طریق رسانه‌ها ما در خاورمیانه و سراسر جهان شنیده نمی‌شود. از این‌رو به کمک رسانه‌های دیگر برای آشکار شدن حقایقت

کشتارگاه قصه ذبح اخلاق و انصاف و قانون و «هویت» انسانی، در مسلخ قاقاق و دلالی و دربورگی «کشتارگاه» صبه ذبح اخلاق و انصاف و قانون و «هویت» انسانی، در مسلخ قاقاق و دلالی و دربورگی تلخ و مفهومی جاری، می‌توانست در بستر استناداردی روایت شود چه بسا با فیلم مهم و قابل اعتنارتی روبه‌رو می‌شدیم.

اینکه یک فیلم تصمیم داشته باشد و تلاش کند مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان طبقات نامأنوس جامعه را در بستر یک روایت سینمایی بازتعریف و تحلیل کند، قصد و تصمیم ارزشمندی است؛ اینکه یک فیلم بخواهد روایتی سینمایی را بر بستر بومی گرای و بازنمایی موقعیت محلی یک قشر، متجلی کند، می‌تواند کنجکاو برانگیز باشد؛ اینکه در گرافکنی یک فیلم، موضوع داغ و مهم ازهم‌گسیختگی جمعی در تار و پود فردیت مدرن انسان جامعه امروز به تصویر کشیده شود حتماً مقوله داغ و جذابی است به نهایت هم در صورتی می‌تواند به منصفه‌ظهور و بروز

نقد و تحلیل فیلم سینمایی کشتارگاه

کشتار مخاطب در قتلگاه سینما!

برسد که فیلم در اصل و ابتدا و قدم اول، مخاطب، قمع داشته باشد، فضا بسازد، شخصیت خلق کند، ریتم متناسبش را یافته باشد، فیلمنامه پر و پیمانی با چفت و بست درست تدارک دیده باشد، بازی‌هایش به اندازه و نرمال باشند و مجموعه عناصر سینمایی و زیبایی شناسی بصری را لحاظ کرده باشد. و این همان اتفاقی است که در فیلم کشتارگاه نیفتاد و تنها به همان قصد و نیت اولیه با الصاق یک ایده نصف و نیمه بسنده شده است.

به همین دلیل است که علت‌العلل ضعیف و نازل بودن فیلم‌های سینمای ایران در اینجا هم رخ می‌نماید: تحریف بودن قصه و فقدان فیلمنامه درخو.

از شخصیت اصلی شروع کنیم؛ جوان اول فیلم با آن بازی بد و اغراق شده با آن آب و لوچه اوزیران که معلوم است به اندازه کافی حتی تمرین راه رفتن و دیالوگ گفتن هم نداشته! بی‌پیهی است که او به لحاظ میمیک، بازی، بدن و ادای دیالوگ ضعیف و کارنابلد و نیخته است! اما این در کنار مشکل شخصیتی و سوراخ‌های فیلمنامه‌ای، کار را مشکل‌تر می‌کند.

این شخصیت که مثل خود فیلمنامه بی‌مایه- حداقل کم‌مایه- است در هم حال برایش دو کشش و پیچش دیالکتیکی تمهید شده است!هم کشمندی و لغز و بی‌مایه‌روبه‌رو می‌شویم.

این ایراد البته در مابقی شخصیت‌ها- و تیپ‌های فیلم- هم به نوع دیگری رخ می‌دهد؛ وقتی شاهدیم که آدم‌های داستان به طور کلی در ابتدا با نیمه شخصیت



جواد اردکانی (فیلم‌ساز) شهید آوینی (فیلم‌ساز) مجید مجیدی (فیلم‌ساز) هادی محمدیان (نویسنده) ارشد سلحشور (فیلم‌ساز) ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلم‌ساز) مهدی قلیه (بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی تقویان (منتقد‌ساز) نادر میرباقری (فیلم‌ساز) پرویز شیخ‌طادی (فیلم‌ساز) شهریار بحرانی (فیلم‌ساز)

نشان دهند. آنها سعی کردند به نحوی موزرانه تصویریری از -مردم یمن به جهان مخایره کنند به نحوی که انگار مردم یمن شورشیانی در خدمت بیگانگان مانند ایران یا دیگر کشورها هستند و در مقابل تلاش کردند نیروهای یمنی را وابستگان به ایران و خادم به فرهنگ فارسی و نیز خطری برای امنیت جهان عرب معرفی کنند. در اصل آنها دست به جنگ روایت‌ها زداند.

این در حالی است که آنها در پنج سال گذشته وقتی فجایع خونین علیه شهروندان به ویژه زنان و کودکان یمنی مرتکب می‌شوند آن مظلومان را جنگجویان حوثی معرفی می‌کنند تا جنایت خود را قانونی نشان دهند. با این حال به فضل خدا و با کمک رسانه‌های عربی و شبکه‌های محور مقاومت و آزادگان امت اسلامی دشمن سعودی و آمریکایی در این نقشه شیطانی خود شکست خورده و ضایع شد.

آیا انتشار دسیسه‌های انگلیسی در شبکه‌های اجتماعی موفق مقاومت یمنی‌ها در شرایط جنگ برای سایر ملت‌ها استفاده کرد؟

بله حتما ما به نیابت از یمنی‌ها دعوت می‌کنیم تا تجربه موفق یک ملت که در برابر یک ائتلاف جهانی ایستادگی کرده را به سایر ملت‌های منطقه و امت اسلامی نشان دهید به این خاطر که این اقدام حرکتی در جهت ارتقای روحیه و آمادگی معنوی مردم برای تحقق آرزوهای شان و شکست دادن آمریکا و رژیم

محمد پارسا نجفی

صهیونیستی است. هدف دولت‌های واشنگتن و تل‌آویو در خلال سال‌های گذشته این بود که روحیه ملت‌ها را درهم بکوبند و آنها را از این فکر که می‌توان آمریکا و اسرائیل را شکست داد ناامید سازند. همان گونه که تجربه تحقق پیروزی انقلاب اسلامی و پیروزی‌های حزب‌الله لبنان در افزایش امید و روحیه خودباوری ملت‌های مسلمان داشته است. تجربه ملت یمن و پیروزی‌های آنان هم می‌تواند اثری مشابه داشته باشد.

بنابراین تقاضا دارم همکاری میان رسانه‌های یمنی و تلویزیون‌های محور مقاومت به ویژه شبکه‌های برون‌مرزی ایران به شکل کامل و گسترده آن هم دائمی‌گسترش یابد. آیا آرزویی هست که تمایل داشته باشید اولین بار خبر وقوع آن را از شبکه‌های ایرانی تماشا کنید؟

این شبکه‌ها و مانند آن‌ها به وظیفه کاری و مسئولیت انسانی خود از ابتدای جنگ در یمن عمل کرده‌اند و در مسیر انتقال مظلومیت مردم هرگز کوتاهی نکرده‌اند.

انشاءالله امنیت و آرامش با پیروزی یمن تحقق یابد و مسئولان این شبکه‌ها در جشن پیروزی الهی گونه ملت ما در یمن حضور یابند. از خدا می‌خواهم که فعالان این شبکه‌ها را در اجر مجاهدان راه خدا و آثانی شدن در جبهه‌های دفاع از وطن مشارکت کردند سهم و شریک گرداند.

جای خالی فیلم‌های ضدسرمایه‌داری در بین فیلم‌های مبتدل و سطحی

رضا صفری

متأسفانه یک تعریف غلط از عنوان «فیلم بین‌الملی» در ذهن برخی افراد جای گرفته است و گمان می‌کنند که فیلم بین‌المللی یعنی فیلمی که حداقل محصول دو کشور است و یا فیلمی که جواز خارجی بیشتری به دست بیاورد. در حالی که لزوماً کسب عناوین و جوایز بین‌المللی، به تنهایی دلیل بر بین‌المللی بودن یک فیلم نیست. یک فیلم، هنگامی فیلم بین‌المللی خواهد بود که دغدغه‌های انسانی و فراملی را بتواند به خوبی منعکس کند و برآمده از یک موضوع جهانی باشد. حال ممکن است که لوکیشن این فیلم فقط در یک روستای کوچک و یا اینکه در چند کشور باشد.

موضوع استعمار و استثمار انسان‌ها در طول تاریخ هزاره در جریان بوده است و یکی از این مفاهیم است که بسیار هم جای کار دارد. البته در گذر زمان، استعمار و استثمار مردم، شکل‌های گوناگونی پیدا کرده است و در زمان ما نیز شناخت مصداقی گلوگاه‌های آن کار آسانی نیست. هر چند که در روزهای اخیر، آمریکا و کشورهای غربی در گیر تظاهرات علیه نژادپرستی و ظلم بر سیاه‌پوستان هستند، اما امروز دنیای سسرمایه‌داری و برده داری فرسنگ‌ها از این مسائل جلوتر رفته است و باید تار و پود آن، بیشتر برای مردم آشکار شود.

در این میان، فیلمسازان باید این گلوگاه‌ها را برای مردم برجسته‌سازی کنند. اما اساساً سینمای‌هالیوود که خود محصول و بازوی فرهنگی نظام سرمایه‌داری و برده داری مدرن و فرامدرن است، هیچ‌گاه نمی‌تواند این موضوعات را به چالش بکشد. به عبارتی، همان مثل معروف می‌شود که هیچ‌گاه چاقو دسته خود را نمی‌زد.

همچنین از سینمای اروپا نیز خیلی انتظار نیست که در برابر‌هالیوود و نظام برده داری نوین صف‌آرایی کند. این رویکرد، حداقل در برنامه‌ها و استراتژی جشنواره‌های معروف آن به وضوح قابل مشاهده است. در نظر بگیرید که چند دقیقه فیلم از کشته شدن جورج فلوید آمریکایی و نمونه‌ای کوچک از وحشی‌گری آمریکا با سیاه‌پوستان، این‌گونه جهان غرب را متزلزل کرده است، انگاه، ده‌ها و صدها ساعت فیلم سینمایی ضد سرمایه‌داری و برده داری، چه نتایجی در بی خواهد داشت؟

بنابراین به جراتی مستقل در سینمای دنیا نیاز داریم که با نگاه جهان شمول و ضد استعماری به سینما ورود کند. اگر این جریان در سطح جهانی و با کمک ملت‌های آزادی خواه شکل بگیرد، قطعاً اکثریت مردم دنیا را به سمت خود جذب خواهد کرد. حداقل از نظر اندیشه‌ای و رویکردی، این ظرفیت وجود دارد تا کشورمان به‌عنوان کانون این جریان قلمداد شود. از طرفی، فیلمسازی، هنر به نمایش درآوردن دنیای تماشاشاگر است. قطعاً این دنیا مختصاتی دارد که اگر فیلمساز به درستی آن را نشناسد و با احتیاط وارونه بشناسد، موفق نخواهد بود. بنابراین جای تعجب نیست که برخی از فیلمسازان ما در فضای دلفک بازی و لوگدی و ابتال هضم شوند و نگاه بساز و بفروشی در بدنه سینما جا خوش کند. زیرا این عده از سینماگران با دغدغه بیشتر از این ندارند که با اینکه تمام توان آنها در همین حد خلاصه می‌شود و بیشتر از این نمی‌دانند و نمی‌توانند بسازند. عده‌ای دیگر هم هستند که اساساً نمی‌خواهند از فضای سینمایی‌ای داخل بیرون بیایند و نگاه جهان شمول به وقایع داشته باشند. زیرا در اینصورت جایی در جشنواره‌های دایرایی نخواهند داشت. در نتیجه هویت و موجودیت آنان به همین مسائل گره خورده و بیشتر از این هم نمی‌توانند عرضه کنند. بر همین اساس، بسیاری از فیلم‌ها ی ما نسبت به مسائل و دغدغه‌های جهانی و فراملی، رویکردی منفعل و خنثی دارند. در نتیجه نه تنها توانایی تغییر و خلق یک جریان بین‌المللی ندارند بلکه گاهی اوقات خود در همان جو حاکم غرق می‌شوند و جزء کوچکی از کلینی که سیستم برآمده از نظام سرمایه‌داری می‌شوند، اگر نگوئیم که معاً بوا به در حال نسخه‌برداری از آن هستند.



به خرج دهند جدای از فعالیت‌های خبری و گزارش‌های خبرنگاران. همچنین هر مسیری که بتواند به ستم‌دیدگان و مستضعفان یمنی یاری رساند.

پرداختن شبکه‌های برون‌مرزی ایران به آنچه ائتلاف عربی و غربی در یمن انجام می‌دهند آیا می‌تواند موجب آشنایی مردم مناطق دوردست مانند اروپا، آمریکای شمالی و جنوبی با ماهیت حقیقی عربستان سعودی شود به نحوی که به سود مردم یمن باشد؟

قطعا انعکاس دادن مظلومیت یمن و اقدامات وحشیانه و ستمگرانه‌ای که دولت‌های سعودی و آمریکا در حق شهروندان یمنی انجام می‌دهند کمک به بیان حقیقت و نشان دادن ماهیت وجودی دشمنان متجاوز غربی و سعودی است.

این پرده برداشتن از چهره حقیقی حکومت سعودی در شبکه‌های بین‌المللی مانند پرس تی‌وی، العالم و الکوتر

ستم‌دیدگان یمنی و افشای دروغ‌های مستمر و مکرر دولت سعودی و متحانش نیاز داریم.

در این شرایط رسانه‌های برون مرزی ایران مانند الکوتر، هیسپان تی وی، پرس تی‌وی، العالم و سحر چگونه می‌توانند به کودکان و دردمندان یمنی یاری رسانند؟

به همان روشی که تاکنون شما ایرانیان مظلومیت یمنی‌ها را به جهان مخایره کرده‌اید. البته می‌توان فراتر هم پیشنهاد داد. برای مثال؛ همکاری با منابع محلی در اعلام وضعیت میدانی در یمن. تبادل خبر و تصاویر میان شبکه‌های برون‌مرزی ایران و منابع یمنی و از طرف دیگر استفاده رسانه‌های ما از تجربه‌های همکاران ایرانی به منظور تقویت شیوه‌های اطلاع‌رسانی در یمن.

افشای حقایقی که تلویزیون‌های غربی و سعودی وارونه نشان می‌دهند و پاسخ‌های متقن به آنها به وسیله ابزارهای مختلف فرهنگی و رسانه‌ای در سطح جهان.

همچنین مشارکت تلویزیون‌های ایرانی و یمنی در تولید و نمایش فیلم‌های مستند درخصوص مظلومیت ملت یمن و حقیقت آنچه در آن کشور روی می‌دهد.

شبکه‌های ایرانی می‌توانند جنایت‌هایی که متجاوز در حق شهروندان بی گناه مرتکب می‌شوند و فجایعی که آنها در حق زنان و کودکان و سال‌خوردگان و معلولان یمنی می‌آفرینند را به سراسر جهان سریع و دقیق مخایره کنند.

همچنین رسانه‌های محور مقاومت می‌توانند به شکل جدی در پرزنگ نشان دادن وضعیت یمن اهتمام

گامی‌اساسی در تغییر دادن یا تعدیل رویکرد دولت‌هایی بود که از تجاوز نظامی به یمن در ابتدا حمایت می‌کردند و اکنون همکاری با آن را رد و محکوم می‌کنند. بنابراین این نوع اطلاع‌رسانی توسط شبکه‌های محور مقاومت در سطح جهان می‌تواند به توقف جنگ علیه یمن منجر شود.

شبکه‌های خبری وابسته به آمریکا، انگلیس و عربستان سعودی وضعیت یمن را چگونه نشان می‌دهند؟

از ابتدای انقلاب ۲۱ سپتامبر در یمن دشمنان آمریکا، عربستان سعودی و... ائتلافی رسانه‌ای تشکیل دادند تا حقایق کشور ما را وارونه به جهان

داستان و آدم‌هایش، روزنه‌ای از امید و عبور از وضع موجود را ترسیم می‌کرد، حتی با همین حال زار و نزار فنی و ساختاری و سیاماش هم قابل دفاع بود. زهی تأسف و تعجب که همین هم نیست و چیزی جز انفعال سیاه و بی‌فرجامی‌دست و با زنده در مرداب بی‌آیندگی برای مخاطبش، آدم‌هایش و البته سینما و بهانه‌اش به ارمغان نمی‌آورد!

بله، اینکه یک فیلم تصمیم داشته باشد و تلاش کند مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان طبقات نامأنوس جامعه را در بستر یک روایت سینمایی بازتعریف و تحلیل کند، قصد و تصمیم ارزشمندی است؛ اما کشتارگاه تنها سربای از این تلاش است و امتدادش در مسیر تباهی نیست.

و اینکه یک فیلم بخواهد روایتی سینمایی را بر بستر بومی گرای و بازنمایی موقعیت محلی یک قشر، متجلی کند، می‌تواند کنجکاو برانگیز باشد؛ اما در کشتارگاه از این پتانسیل وترفند هم جز برای افزودن

نقد و تحلیل فیلم سینمایی کشتارگاه

بر بار جنوب هراسی- خواسته یا ناخواسته- کار دیگری نکرده است.

و البته اینکه در گرافکنی یک فیلم، موضوع داغ و مهم ازهم‌گسیختگی جمعی در تار و پود فردیت مدرن انسان جامعه امروز با کاتالیزور قاقاق و سوداگری به تصویر کشیده شود حتماً مقوله داغ و جذابی است اما اینها وقتی قابل اعتناست و محلی را عراب دارد که فیلم در اصل و ابتدا و قدم اول، سینما باشد، قصه داشته باشد، فضا بسازد، شخصیت خلق کند، ریتم متناسبش را یافته باشد، فیلمنامه پر و پیمانی با چفت و بست درست تدارک دیده باشد، بازی‌هایش به اندازه و نرمال باشند و مجموعه عناصر سینمایی و زیبایی شناسی بصری را لحاظ کرده باشد. و این همان اتفاقی است که او به لحاظ میمیک، بازی، بدن و ادای دیالوگ ضعیف و کارنابلد و نیخته است! اما این در کنار مشکل شخصیتی و سوراخ‌های فیلمنامه‌ای، کار را مشکل‌تر می‌کند.

این شخصیت که مثل خود فیلمنامه بی‌مایه- حداقل کم‌مایه- است در هم حال برایش دو کشش و پیچش دیالکتیکی تمهید شده است!هم کشمندی و لغز و بی‌مایه‌روبه‌رو می‌شویم.

این ایراد البته در مابقی شخصیت‌ها- و تیپ‌های فیلم- هم به نوع دیگری رخ می‌دهد؛ وقتی شاهدیم که آدم‌های داستان به طور کلی در ابتدا با نیمه شخصیت

سرمگردانی، با سلوکی در مسیر یافتن و ترسیدن که منتهی به انتقامی بی‌فرجام می‌شود و البته با سران فاسد باندهای مخوف و مافیایی قاقاق و دلالی و رانت و فساد که گویی آنچنان بر تار و پور داستان چنبره زده‌اند که مواجهه با آنها به هیچ راهی جز خود و دیگر کنشی منجر نمی‌شود و نمی‌تواند که بشود!

اما سؤال اینجاست: جایگاه و نگاه فیلمساز در این میان کیجاست و فیلم با چه رویکرد و رهیافتی در این مدار قرار گرفته؟ انفعال؟ اضمحلال؟ وادادگی؟ همدستی؟ فرسودگی؟ نامیدی؟ یا مواجهه فعال و مقاوم؟

آیا پایان‌بندی- همین پایان‌بندی بد و دافعه برانگیز و مبهم و مردد- زاینده کشمندی قهرمان- ضد قهرمان خموده و بیچاره- فیلم است؟ آیا صرفاً تصویری مستند از زمان و زمانه است؟ آیا پیشنهاد فیلمساز به مابه‌ازای احتمالی بیرونی است؟!

که اگر این‌گونه نباشد پس چرا بی‌سای نگاه راهبردی و نقش فعال و امیدبخشانه و مقاومت ساز سینما کیجاست؟ کیجا گم شده است و یا چرا مخفی مانده؟ ما با یک فیلم سیاه روبه‌رویییم اما این اهمیتی ندارد؛ حتی اگر این فیلم سیاه و بی‌فرجام تنها در یک موقعیت یا پیرنگ داستان به طور کلی در ابتدا با نیمه شخصیت